

فهرست

در باره
نوع باطن

درباره‌ی خوب بودن

آلن دو باتن

عطا حشمتی

از مجموعه‌ی

مدرسه‌ی

زندگی

فهرست

۶	۲۵
۶	۲۵
۶	۲۶
۵	۵۹
۶	۶۹
۷	۵۷
۸	۶۷
۶	۵۸
بخش اول . چرا واقعاً نمی‌خواهیم که خوب باشیم؟	
۹	۱ . میراث مسیحیت: خوب اما ضعیف
۱۰	۲ . میراث رومانتیسیسم: خوب اما ملال‌آور
۱۱	۳ . میراث سرمایه‌داری: خوب اما ورشکسته
۱۲	۴ . میراث تن‌کام‌خواهی: خوب اما بی‌بخار
بخش دوم . مهربانی	
۱۷	۱ . بخشندگی
۲۰	۲ . نقطه‌ضعفِ قدرت
۲۳	۳ . بازنده‌ها و قهرمانان تراژیک
۲۶	۴ . انگیزه‌ها
۳۱	۵ . رنج کشیدن و میان‌مایگی
۳۴	۶ . مؤدب بودن
بخش سوم . دلنشینی	
۴۷	۱ . هدف از دوستی چیست؟

بخش اول

چرا واقعاً نمی‌خواهیم که خوب باشیم؟

اینکه بکشیم تا آدم خوب‌تری باشیم، آرزوی بی‌وجه و نومیدکننده‌ای به نظر می‌رسد. ما در تئوری، به خوب علاقه داریم. اما در عمل، این مفهوم به شکل خجالت‌آوری بی‌خاصیت، سربه‌زیر، خسته‌کننده و حتی بی‌بخار است. این روزها آدم خوبی بودن مثل این است که تنها وقتی که همه‌ی گزینه‌های دشوارتر و سودمندتر از بین رفتند، بکشیم که آن‌گونه باشیم.

بدگمانی ما نسبت به خوب بودن احساسی شخصی است، اما تاریخ طولانی‌ای دارد که رسوباتی از حداقل چهار جریان فرهنگی را با خود حمل می‌کند. بیایید آن جریان‌ها را بشناسیم.

۲. مشکل محبت بیش از حد
۳. چگونه بر شرم فائق آییم
۴. چرا با محبت سر به سر گذاشتن خوب و لازم است
۵. چگونه گرم باشیم
۶. چرا اظهار علاقه کردن مهم است
۷. چرا آدم‌های مهربان همیشه دروغ می‌گویند
۸. چگونه شنونده‌ی خوبی باشیم
۹. چگونه ذهن بازی داشته باشیم
۱۰. چگونه خسته‌کننده نباشیم
۱۱. چگونه درباره‌ی خودمان سخن بگوییم
۱۲. چگونه وراجی نکنیم
۱۳. افسون آسیب‌پذیری
۱۴. آزمون نهایی مهارت‌های اجتماعی

۵۲
۵۷
۶۲
۶۵
۶۹
۷۵
۷۹
۸۵
۸۹
۹۴
۹۷
۱۰۱
۱۰۴

میراث مسیحیت: خوب اما ضعیف

برای قرن‌ها، مسیحیت تنها نیروی قدرتمندی بود که افق‌های فکری ما را شکل می‌داد و اساساً متعهد بود که خوب بودن را در جهان ترویج دهد. با عالی‌ترین منابع زیباشناختی و فکری‌اش، بخشش، خیرخواهی، ملاحظت و همدلی را می‌ستود.

اما مسیحیت متأسفانه برای خوب بودن به همین اکتفا نکرد. مسیحیت پیشنهاد کرد که شاید مخالفت بنیادینی میان خوب بودن و موفق بودن وجود داشته باشد. به مسیحیان گفته می‌شد که افراد موفق در مجموع، آدم‌های خیلی خوبی نیستند و آدم‌های خوب هم در مجموع، افراد خیلی موفق نیستند. گویی خواستاران قلمرو بهشت در معرض یک انتخاب بودند: یا خوب باشند یا موفق. این دوگانه درون هرکسی که در این جهان از صمیم قلب در آرزوی خوب بودن بود، این تمنا را خدشه‌دار کرد. چه بسا مسیحیت می‌کوشید مردم را به خوب بودن مشتاق سازد اما با پیوند زدنش به شکست، احساس ماندگاری ایجاد کرد مبنی بر اینکه گویی خوب بودن اساساً مورد علاقه‌ی بازنده‌ها است.

میراث رومان‌تیسسیسم: خوب اما ملال آور

ما در دویست سال گذشته، شدیداً تحت تأثیر یک جنبش فرهنگی بوده‌ایم که آن را با نام «رومانتیک‌گرایی» یا «رومانتیسسیسم» می‌شناسیم. برای رومان‌تیک‌ها، شخص مطلوب مترادف با آدم پرشور بود: کسی که آتشین و خلاق است، تیزهوش و خودانگیزخته است، کسی که ممکن است سنت را آزرده سازد و در حالی که ندای قلبش را دنبال می‌کند، این جسارت را دارد که تأثیرگذار و حتی گستاخ باشد.

برای رومان‌تیک‌ها صد و هشتاد درجه مقابل این، چهره‌ی حماسی کسی قرار دارد که آرام، محترم، مأخوذ به حیا، محافظه‌کار و ساکت است: به عبارت دیگر، یک آدم ملال‌آور. اینجا نیز یک انتخاب اساسی وجود دارد: یا پرشور، غیرقابل پیش‌بینی و سرزنده باش یا آدم بی‌جرزه‌ی معمولی‌ای باش که همیشه رأس ساعت ۹ به رختخواب می‌رود.

میراث سرمایه‌داری: خوب اما ورشکسته

سرمایه‌داری تفسیری از جهان ارائه کرد که در آن، جهان همچون عرصه‌ای است که اساساً رقابتی بوده و در آن همه‌ی شرکت‌ها باید در جدالی همیشگی برای به دست آوردن سهم بیشتر از بازار باشند. در این تفسیر که جهان با صفاتی نظیر بی‌رحمی، قاطعیت و بی‌صبری شناخته می‌شود، سرمایه‌داری جرم دیگری را نیز به فهرست اتهامات وارده به «خوب بودن» اضافه کرد. کسانی که موفق هستند لابد می‌دانستند که چگونه رقیب را نابود کرده و بی‌هیچ نشانی از عطفوت، کنترل نیروی کار را در دست بگیرند. اما فردی خوب که تمایلی ندارد که دستمزدها را پایین نگه دارد یا رقیب را بیچاند احتمالاً یا ورشکست خواهد شد یا کارش به پادویی خواهد رسید.